

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

برگردان از: توسط حمید محوی

۱۲ جولای ۲۰۱۲

استعمار در آسیا

کارل مارکس و فردریش انگلس

۱۱

۱۴

فردریش انگلس

الجزایر

۱۷ سپتامبر ۱۸۵۷

New American Cyclopaedia, t.1, 1858

الجزایر بخشی از افریقای شمالی است که پیش از این توسط پاشای دولت عثمانی اداره می شد، و از سال ۱۸۳۰ ضمیمه مستعمرات فرانسه شد. موقعیت جغرافیائی الجزایر در شمال به دریای مدیترانه، در شرق به تونس، از غرب به مراکش و در جنوب به صحرای بزرگ محدود می شود...

این طور به نظر می رسد که بومیان بربرها و کابیل ها یا آمازیغ ها هستند، زیرا چنین بومیانی را با این سه نام بازشناسی می کنند. از تاریخ این بومیان و ریشه نژادی آنها اطلاعات زیادی نداریم، ولی همین را می دانیم که در گذشته تمام افریقای شمال غربی را اشغال کرده بودند و در عین حال در سواحل شرقی نیز دیده می شوند. دیگر ساکنین الجزایر عرب ها هستند که از بازماندگان حملات مسلمانان می باشند، مورها (۱)، ترک ها و دورگه های ترک و الجزایری، یهودیان، سیاه پوستان و سرانجام فرانسوی ها نیز در این کشور زندگی می کنند. در سال ۱۸۵۲ جمعیت الجزایر ۲۰۷۸۰۳۵ نفر برآورد شده است که ۱۳۴۱۱۵ نفر از آنها از مهاجران ملیت های مختلف اروپائی

هستند، و علاوه بر این ها یک واحد نظامی ۱۰۰۰۰۰ نفری نیز حضور داشته است. کابیل ها قومی ماهر و کشاورزان قابل هستند که در دهکده های عادی زندگی می کنند، و در عین حال در معادن و کارخانجات نوب فلزات، در نخ ریسی پشم و پنبه نیز کار می کنند.

باروت، سابون، عسل و موم تولید می کنند و گوشت ماکیان و میوه و محصولات دیگر را برای شهرها تهیه کرده و در آن جا به فروش می رسانند. عربها عرف و عادات اجداد خود را تداوم بخشیده و لذا پیوسته در حال کوچ هستند و اردوگاه های خود را بر اساس نیاز به علوفه برای چهار پایان و به دلایل دیگر از مکانی به مکان دیگر منتقل می سازند. در میان تمام ساکنان احتمالا تنها مورها چندان قابل تحسین و احترام نیستند. مورها معمولا در شهرها زندگی می کنند و نسبت به عرب ها و کابیل ها بیشتر به لوکس تمایل دارند، و به علت سیاست اختناق گر ترک عثمانی، مردمان ترسوئی هستند که با این وجود شقاوت و کینه جوئی خاصی را از خود نشان می دهند، و از نظر اخلاقی نیز در حد نازلی هستند.

شهرهای مهم الجزایر عبارتند از الجزایر که پایتخت است و قسطنطنیه (کنستانتین) با جمعیتی معادل تقریباً ۲۰۰۰۰ نفر، و شهر بون (عنابه کنونی) با دژهای ساحلی اش، در سال ۱۸۴۷ جمعیت آن تقریباً بالغ بر ۱۰۰۰۰ نفر بوده است. در فاصله نچندان دوری از این شهر ساحلی منطقه ای مرجانی وجود دارد که ماهی گیران فرانسوی و ایتالیایی را به خود جذب می کند. «بجایه» در ساحل خلیجی به همین نام واقع شده است. تسخیر سریع این شهر به علت خشونت کابیل هائی بود که در همسایگی آن به سر می بردند. کابیل ها با بریدن طناب های یک کشتی بادبانی دو دکله فرانسوی موجب غرق شدن آن شده، و سپس هر چه بود به تاراج بردند و تمام ساکنین کشتی را نیز به قتل رساندند.

در این کشور، برخی آثار باستانی مشاهده می شود، به ویژه در منطقه قسطنطنیه و همین گونه در ویرانه های شهر قدیمی لامبسا(۲) که دروازه های شهر به شکل جزئی باقی مانده و آمفی تئاتر و آرامگاهی که روی ستون های یونانی هنوز سرپا ایستاده است. در بخش ساحلی «کوله آ»(۳)، شرشال (۴)، ژولیا کازارای باستانی، نقطه ای که برای فرانسوی ها دارای اهمیت خاصی ست، زیرا محل اقامت ژوبا (۵) بوده است، و در همسایگی آن هنوز ویرانه های باستانی دیده می شوند. وهران (۶) شهر دیگری است با استحکامات نظامی که تا ۱۷۹۲ اسپانیایی ها آن را در اختیار داشتند. تلمسان(۷) که پیش از این اقامتگاه عبدالقادر بود در منطقه حاصلخیزی واقع شده است، شهر قدیمی در آتش سوزی سال ۱۶۷۰ از بین رفت، و پس از باز سازی دوباره آن، ولی این بار توسط فرانسوی ها تقریباً به مخروبه کامل تبدیل شد. در این شهر کارگاه های فرش بافی و پتو دایر می باشد. در جنوب سلسله جبال اتلس، مزاب(۸) واقع شده است، که همان «ژتولی» (۹) باستانی است، ولایت بسکره مهم ترین مرکز آن می باشد. مردم بسکره خیلی آرام و متین هستند، و در بنادر شمالی غالباً در حرفه باربری شهرت خاصی دارند.

الجزایر پیوسته به تصرف رومیان، راهزنان و عرب ها درآمده است. در سال ۱۴۹۲ زمانی که مورها از اسپانیا رانده شدند، فردیناند به الجزایر لشکر کشی کرد و پس از مسخر ساختن شهر های وهران، بجایه و الجزایر، تهدید کرد که تمام الجزایر را کاملاً به تصرف در خواهد آورد. سلیم اوتمی حاکم نتیجه یارای مقاومت در برابر نیروی مهاجمین را نداشت. در الجزایر از ترک ها درخواست کمک کردند و دیری نپائید که ناوگان عروج بربروس(۱۰) به یاریشان آمد. در سال ۱۵۱۶ بود که عروج به الجزایر رسید و برای تسلط یافتن بر اوضاع کشور، نخستین کاری که کرد این بود که سلیم را با دست خودش به قتل رساند و سپس به اسپانیایی ها حمله کرد. پس از جنگی طولانی و بی نتیجه، عروج بربروس به شهر تلمسان عقب نشینی کرد و در آن جا پناه گرفت. ارتش اسپانیا شهر را کاملاً به

محاصره خود در آورد و سرانجام او را به اسارت گرفته و در سال ۱۵۱۸ اعدام کردند (۱۱). برادرش خیر الدین، جانشین او می شود و در صدد کسب حمایت سلطان سلیمان اول بر می آید و شاهی و حکمرانی او را به رسمیت می شناسد. در نتیجه سلطان سلیمان به او لقب پاشا در الجزایر اعطاء می کند و یک واحد نظامی در اختیار او می گذارد. به این ترتیب خیر الدین، از این پس پاشای الجزایر، موفق به واپس زدن اسپانیایی ها می شود و سرانجام به اوضاع کشور تسلط می یابد. بیکارها و عملیات های درخشان او علیه مسیحیان در مدیترانه موجب افتخارات تازه ای برای او شد به طوری که سلطان سلیمان اول او را کاپیتان پاشا نامید. شارل پنجم بر این شد تا دوباره حاکمیت اسپانیا را بر قرار سازد. در سال ۱۵۴۱ ارتشی به قدرت ۳۷۰ کشتی و ۳۰۰۰۰ مرد جنگی از مدیترانه عبور کردند. ولی به علت طوفانی عظیم و زلزله تمام ناوگان پراکنده شد و تمام ارتباطات با ارتش اسپانیا متوقف گردید. به این ترتیب اسپانیایی های بی دفاع، آماج حملات طاقت فرسای دشمن قرار گرفتند و با از دست دادن ۱۵ کشتی جنگی و ۱۴۰ کشتی باربری و ۸۰۰۰ کشته مجبور به فرار شدند. از این تاریخ به بعد منازعات و خصومتها بین دولت های بربر (۱۲) و شوالیه های مالت (۱۳) بی وقفه ادامه می یابد، و در این دوران هاست که حماسه دزدان دریایی آغاز می شود که در واقع شامل کشتی های الجزایری می شود که مدت ها موجب ترور و وحشت کشورهای مسیحی در مدیترانه بودند. انگلیسی ها تحت فرماندهی بلاک (۱۴)، فرانسوی ها تحت فرماندهی دوکنز (۱۵)، هالندی ها و دیگر قدرت ها در دوران های مختلف به الجزایر حمله کردند.

از تاریخ نخستین اشغال الجزایر توسط فرانسه (۱۶) تا امروز این کشور بیچاره به صحنه دائمی خونریزی و چپاول و خشونت تبدیل گشته و تسخیر هر شهری، بزرگ و کوچک به بهای قربانیان بسیار زیادی تمام شده است. قبایل عرب و کابیل که به استقلالشان بیش از هر چیز دیگری دلبستگی دارند و نفرت از تسلط بیگانه اصل خدشه ناپذیر زندگی آنان است، همگی با تهاجمات سنگینی تارومار شدند و خانه و کاشانه شان به آتش کشیده شد، محصولاتشان لگد مال گردید و بازماندگان در مانده آنها نیز یا از دم تیغ فرانسوی ها گذشتند و یا به اسفناک ترین خشونت ها و هرزگی های آنها گرفتار آمدند.

فرانسوی ها اصرار داشتند که روش های جنگی وحشیانه را اگر چه خلاف تمام شاخص های بشری و خلاف تمدن مسیحیت بود، به کار ببندند. و روش های خود را به این بهانه توجیه می کردند که کابیل ها افراد وحشی و آدم کش هستند، و اسرای جنگی و زندانیان را شکنجه می کردند و می گفتند که مدارا با این وحشی ها کار اشتباهی است. جایز هست که دولت متمدنی را که به مقابله به مثل می پردازد زیر علامت سؤال برد. با ارزیابی درخت از روی میوه هایش، و این تنها چیزی است که می توانیم درباره الجزایر بگوئیم. پس از هزینه کردن صد میلیون دلار و قربانی کردن زندگی صدها هزار انسان، برای ژنرال های فرانسوی و سرباز های فرانسوی و آنهایی که در جنگ کریمه مدال گرفته بودند، و افسرانی که در آن آموزش دیده بودند، الجزایر یک مدرسه جنگ بود. و اما در مورد تلاشی که برای استعمار الجزایر صورت گرفت، تعداد اروپائیان در مقایسه با اهالی بومی حاکی از شکست کامل و انکار ناپذیر آن است، یعنی در یکی از حاصلخیزترین کشورهای جهان که پیش از این انبار آذوقه ایتالیا بود و در فاصله ۲۰ ساعتی فرانسه واقع شده و تنها امر ضروری حفظ جان و مال در مقابل دوستان مسلح و به همین منوال دشمنان وحشی است. آیا چنین شکستی را باید به خصوصیات فرانسوی ها نسبت دهیم که برای مهاجرت قابلیت کافی ندارند و در اداره امور محلی نیز ناکار آمد هستند؟ قضاوت در چنین موردی در صلاحیت ما نیست. ولی باید دانست که تمام شهرهای مهمی که مورد حمله قرار گرفته بودند مثل کنستانتین، بون (۱۷)، بجایه، آرزو، مستغانم، تلمسان تمام شقاوتهای ممکن در جنگ را متحمل شدند. مردم بومی با بی رغبتی از حاکمین ترک عثمانی

فرمانبرداری می کردند که حداقل تنها مزیت آنها هم کیشی شان بود، ولی در رابطه با دولت تازه و دعای تمدن آن هیچ امتیازی نمی دیدند و علاوه بر این افراتی ترین نفرت های مذهبی آنها را برمی انگیخت. هر دولتی که قدرت را به دست می گرفت، تنها موازین دولت قبلی را با شدت بیشتری برقرار می ساخت، و دعای بهترین اهداف والاگرایانه آنها همواره از طریق اشغال نظامی و مانورهای واحدهای نظامی و شقاوت و سفاکی هایشان زیر علامت سؤال می رفت.

در سال ۱۸۳۱ بارون پیشون (۱۸) به عنوان کارگزار امور مدنی برگزیده شده بود. او سعی کرد سیستم اداری مدنی را به شکلی سازماندهی کند که در ملازمت با حکومت نظامی عمل نماید. ولی موازینی را که برای نظارت تعیین کرده بود، برای ساواری (۱۹)، دوک رویگو (۲۰) وزیر اسبق پولیس ناپلئون خوش آیند نبود و با تقاضای او پیشون را عزل کردند. تحت سیادت دولت ساواری، الجزایر به تبعیدگاه افرادی تبدیل شد که از نظر سیاسی و اجتماعی تحت تعقیب دولت بودند، به عبارت دیگر یک «لژیون خارجی» (۲۱) کامل که از افراد بزهکار تشکیل شده بود، اندک اندک، وارد الجزایر شد. به تاریخ ۱۸۳۳ شکایت نامه ای به اتاق نمایندگان تسلیم شد که می گفت:

« در طول سه سال اخیر ما از هر گونه بی عدالتی قابل تصویری رنج برده ایم. شکایاتی که معمولاً برای مقامات نوشته می شود، پاسخی ندارد به جز تشدید خشونت خصوصاً علیه همان هائی که چنین مطالبی را نوشته اند. به همین علت هیچ کس شهادت عکس العمل پیدا نمی کند و به همین علت نیز این شکایت نامه بدون امضاء است.

آقایان، ما از شما استدعا می کنیم که ما را از استبداد غیر قابل تحمل نجات دهید و از زنجیر بردگی رها سازید. اگر حکومت نظامی در این کشور خاتمه پیدا نکند و حکومت مدنی جایگزین آن نشود، ما همگی از بین خواهیم رفت و این کشور هرگز رنگ صلح را به خود نخواهد دید.»

جهت رسیدگی به این شکایت نامه یک هیأت تحقیقاتی تشکیل دادند و نتیجه کار به ایجاد تشکیلات مدنی انجامید. پس از فوت ساواری، و در طول مدتی که ژنرال ووآرول (۲۲) موقتاً اداره امور را به دست داشت، برای کاهش تنش در اوضاع کارهائی صورت پذیرفت: خشک کردن مرداب ها، ترمیم راه ها، سازمان ارتش ملی.

با این وجود بازگشت مارشال کلوزل (۲۳) موجب تعلیق تمام این کارهای عمرانی شد. و تحت فرماندهی او بود که یکی از دهشتناک ترین لشکر کشی ها به قسطنطنیه (کنستانتین) انجام گرفت. در عهد صدارت مارشال کلوزل اداره امور در سال ۱۸۳۶ به شکلی بود که ۵۴ نفر از صاحب منصبان شکایت نامه ای به پاریس فرستادند و درخواست کردند که هیأتی جهت رسیدگی به سوء استفاده های او تشکیل دهند. یکی از امور بارز در عهد حکمرانی لویی- فیلیپ (۲۴) تلاش برای گسترش مستعمرات و تصاحب زمین بود. ولی چنین تلاش هائی که با زور و لشکر کشی انجام می گرفت بی فایده بود زیرا کشاورزان به محض این که از توپ های مستقر در سنگرهایشان فاصله می گرفتند به مخاطره می افتادند. تلاش برای تمرکز دادن جمعیت در شرق الجزایر و تاراندن عبدالقادر (۲۵) به غرب (۲۶) ثبات نسبی در کشور فراهم آورد. شکست رهبر شورشگر و دلیر، آرامش و صلح را برقرار ساخت تا جایی که برخی از قبایل بزرگ فرمانبرداری خود را از دولت استعماری اعلام کردند.

پس از انقلاب ۱۸۴۸ (۲۷)، ژنرال کاوینیاک (۲۸) انتخاب شد که جایگزین دوک اومال (۲۹) در مقام والی اعظم در الجزایر شود. دوک اومال و همینطور پرنس ژوان ویل که هر دو در الجزایر بودند، باز گشتند. ولی ظاهراً جمهوری نیز مثل دوران سلطنتی بخت و اقبال خوبی در اداره الجزایر نداشت.

برای کار روی زمین مهاجران (استعماری) را اعزام کردند، ولی یا تعداد زیادی از آنها می مردند و یا به این علت که از جنگ خسته شده بودند، زمین هایشان را ترک می کردند. در سال ۱۸۴۹ ژنرال پلیسیه (۳۰) علیه چند قبیله و روستای بنی سلا که از پرداخت مالیات امتناع کرده بودند اردو زد. مثل همیشه و بر طبق معمول تمام محصولاتشان را از بین بردند و هر چه در دستشان بود به آتش کشیدند. در مزاب، سرزمین حاصلخیزی که در حاشیه کویری قرار دارد، در پی موعظه های یکی از «مارابوها» (۳۱) شورش های گسترده ای آغاز شد. یک واحد ۱۲۰۰ نفره برای سرکوب شورشیان گسیل کردند که با شکست مواجه گشت. زیرا شورش بیش از آن حدی بود که تصور می کردند و علاوه بر این توسط سازمان های مخفی که آنها را «سید عبدالرحمان» می نامیدند حمایت می شد که قتل عام فرانسوی ها در دستور روز آنها بود. سرانجام سرکوب شورشیان می بایستی منتظر لشکرکشی های ژنرال کانروبرت (۳۲) و هریون (۳۳) می شد. علاوه بر این، محاصره شهر عربی زاتشا (۳۴) نشان داد که اهالی بومی از مقاومت دست نکشیده اند و با اشغالگرانشان از در مهربانی وارد نشده اند. شهر زاتشا ۵۱ روز مقاومت کرد و سپس در حمله نهائی به تصرف استعمارگران درآمد. کابیلی کوچک تا سال ۱۸۵۱ که ژنرال سنت-آرنو (۳۵) آن را تحت فرمان گرفت، و به این ترتیب بین فیلیپویل و قسطنطنیه خط ارتباطی برقرار ساخت.

اعلامیه ها و روزنامه ها بیپای خبر پیروزی و صلح از الجزایر پخش می کردند. با این وجود چنین تظاهراتی تنها مالیاتی است که به غرور ملی می پردازند. مناطق درونی کشور تا کنون به تصرف در نیامده است. تسلط فرانسوی ها کاملاً توهم آمیز است، به استثنای مناطق ساحلی و در نزدیکی شهرها. قبایل الجزایری پیوسته خواهان استقلال خود بوده و نفرتشان را نسبت به رژیم فرانسه ابراز می دارند که به شکل سیستماتیک خانه و کاشانه و محصولاتشان را به آتش کشیده است.

در سال ۱۸۵۷ مارشال راندون (۳۶) در دهکده ها و مناطق مسکونی کابیلی که هنوز تسلیم نشده بودند، طرح آتش و تخریب را به خوبی پیش برد، و به این هدف که مناطق تازه ای را به سرزمین های فرانسه اضافه کند. اهالی بومی تحت حکومت آهنینی به سر می برند و شورش های دائمی حاکی از موقعیت تردید آمیز اشغال کشور توسط فرانسه است. و صلحی که از آن حرف می زنند چیزی نیست به جز خانه و محصولات به آتش کشیده شده. در واقع، دادرسی اوت ۱۸۵۷ در وهران، که کاپیتان دوآنو، رئیس دفتر عرب (۳۷) متهم به قتل یکی از اشراف شده بود و محکوم گردید، موجب افشای خشونت و استبداد کارگزاران فرانسوی شد...

نوشته انگلس ۱۷ سپتمبر ۱۸۵۷

New Aaméricain Cyclopedia,t.1, 1858

پی نوشت

- 1)Maure
- 2) Lambessa
- 3) Koléa
- 4) Cherchell
- 5)Juba

ژوبای دوم پادشاه بربر (به کسر دو ب) در موریتانی (بخش غربی منطقه بربری از مراکش امروزی و در تمام بخش شمالی الجزایر امروز تا مرزهای تونس امروزی. او پسر ژوبای اول بود که در ۵۲ سال پیش از میلاد به دنیا آمد و در ۲۳ بعد از میلاد چشم از جهان فرو بست. او تحت حمایت رم در پایتختش در کازارا (شرشال امروزی) در شمال الجزایر حکومت می کرد.

Juba II



۶) Oran وهران

۷) Tlemcen

تلمسان، شهری است در شمال غربی الجزایر. بزبان بربری به معنای چشمه خشک شده است.

8) M' Zab

9) Gétulie

10) Arudj Barberousse



۱۱) ولی گویا که عروج بربروس هنگام فرار شبانه از شهر وهران، به دست محافظین خودش کشته می شود (براساس ویکیدیای فرانسه) و سر او را در وهران به نمایش می گذارند.

12) Berbèr

بربر (به کسر هر دو ب)

13) Malte

۱۴) Robert Blake

یکی از مهم ترین آدمیرال های انگلیسی ۱۵۹۹-۱۶۵۷



روبرت بلاک

15) Abraham Duquesne

۱۶۰۴ - ۱۶۸۸

یکی از بزرگترین آدمیرال های نیروی دریائی فرانسه در قرن هفدهم. او در خدمت لوئی سیزدهم و چهاردهم بود.



۱۶) ۳۰ اپریل ۱۸۲۷ بین رئیس دولت الجزایر حسین و کنسول فرانسه دوال نزاعی در گرفت. موضوع دعوا این بود که دولت فرانسه نمی خواست قرضه‌هایش را به الجزایریها بپردازد. در جواب وقیحانه دوال، رئیس دولت الجزایر با مگس کش یه صورت او می زند. دولت شارل دهم از حادثه ای که کنسول به وجود آورده بود برای محاصره سواحل الجزایر در سال ۱۸۲۷ و ۱۸۲۹ استفاده کرد و سپس در سال ۱۸۳۰ تسخیر الجزایر را آغاز نمود.

۱۷) بون، نام دیگر شهر عنابه یکی از قدیمیترین شهرهای الجزایر است که ۱۲۹۵ پیش از میلاد بنیانگذاری شده (مرجع: ویکیپدیای فرانسوی)

18) Pichon

19) Savar

20) Duc de Rovigo

21) Légion étrangère

واحد ویژه نیروی زمینی ارتش فرانسه که در ۱۵ اگست ۱۸۳۰ ایجاد شد و غالبا از مزدوران خارجی تشکیل شده است، و هنوز هم وجود دارد.

22) Théophile Voirol

23) Bettrand Clausel

۱۲ دسمبر ۱۷۷۳ - ۲۱ اپریل ۱۸۴۲ مارشال فرانسوی.



(۲۴) Louis-Philippe

۶ اکتبر ۱۷۷۳ – ۲۶ اوت ۱۸۵۰ که از سال ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸ پادشاه فرانسه بود.



(۲۵) L'émir Abd El-Kader

عبدالقادر الجزایری ۶ سپتمبر ۱۸۰۸ – ۲۶ می ۱۸۸۳ الهی شناس صوفی مسلک الجزایری بود. او در عین حال نویسنده و شاعر و از مردان سیاسی بود که با ایجاد واحدهای مقاومت با ارتش استعماری فرانسه مبارزه می کرد.



(۲۶) امیر عبدالقادر بین سال های ۱۸۳۲ تا ۱۸۴۷ مبارزات شکوهمند قبایل الجزایری را علیه استعمارگران فرانسوی هدایت کرد. با حمایت گسترده مردم دلیر و آزادیخواه الجزایر او موفق شد که قبایل پراکنده عرب را متحد سازد و در سال ۱۸۳۴ استعمارگران فرانسوی به زانو درآورد تا استقلال الجزایر غربی را به رسمیت بشناسند (به استثنای چند بندر). با این وجود فرانسوی ها عهدنامه ای را که پذیرفته بودند زیر پا گذاشتند و چندین بار به دولت تازه تأسیس حمله کردند. در سال ۱۸۴۵-۱۸۴۷ سرزمینی را که عبدالقادر آزاد ساخته بود، علی رغم مقاومت دلیرانه ای که سامان داده بودند، رهبر مقاومت به مراکش عقب نشینی کرد. در سال ۱۸۴۵-۱۸۴۷ در رأس جنبش

آزادی بخش الجزایر غربی دوباره به میدان نبرد باز گشت. این جنبش به شکل فجیعی سرکوب شد، ولی امیر عبدالقادر از طریق قرارگاههای صحرا به جنگ تهاجمی پرداخت. در سال ۱۸۴۷ به اسارت گرفته شد ولی قیام مردم الجزایر هرگز خاموش نگشت.

۲۷) انقلاب ۱۸۴۸ دومین انقلاب فرانسه در قرن نوزدهم است و در ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ فبروری ۱۸۴۸ در پاریس به رهبری جمهوری خواهان و لیبرالها به وقوع می پیوندد. لوئی فیلیپ از حمله به مردم پاریس خودداری می کند.



سنگر خیابان سوفلو فبروری ۱۸۴۸. تابلو توسط هوراس ورنه

la [*Barricade de la rue Soufflot, Paris, février 1848, peinture d'Horace Vernet.*](#)

28) Cavaignac

Aumale (۲۹)

منطقه ای در نرماندی. دوک یکی از القاب اشرافی ست.

30) Aimable Jean Jacques Pélissier 1794-1864



Marabout -۳۱

زاهد و افرادی که به گروههای اسلامی اسرار آمیز تعلق دارند. این «مارابوها» در مبارزات شمال افریقا علیه استعمارگران اروپائی فعال بودند.

32) François Marcellin Certain de Canrobert

۲۷ جون – ۲۸ جنوری ۱۸۹۵



33) Zaatcha

34) Général Saint-Arnaud

35) Général Herbillon

36) Marchal Randon

۳۷) دفتر عرب، سازمان اداری نظامی فرانسه در الجزایر بود که به امور زندگی افراد بومی رسیدگی می کرد.